

نامزدهای جایزه کتاب سال فلسفه و روانشناسی

«خانواده درمانی اختلال شخصیت» تالیف ملکالمک مک فارلن با ترجمه سمیه شاهرامادی، مریم فاتحی زاده، سمیه نجارپوریان و فاطمه بای، «درآمدی بر پژوهش کیفی در روانشناسی» تالیف کارلا ویلیک با ترجمه حمید خانی پور، فرهاد بلاش، کاظم دلروز، کاظم شاهقلیان و افسانه زارعی دهباغی، «روانشناسی سیاسی» تالیف جان تی. جاست و جیم سیدانیوس با ترجمه محمدرضا جلالی و محمد سعدی، «رویکرد

طرحواره درمانی هیجانی» تالیف رابرت لیبی با ترجمه حسین زیرک و راحله آزادی و «نگاهی تطبیقی به نظریه‌ها در روانشناسی رشد» تالیف رابرت توماس با ترجمه مسعود حسین چاری در بخش روانشناسی به عنوان نامزد سی و هفتمین دوره جایزه کتاب سال معرفی شدند. در بخش منطق هم کتابی به مرحله دوم راه نیافت.



کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

۱۰ کتاب در گروه فلسفه و روانشناسی در فهرست نامزدهای جایزه کتاب سال قرار گرفتند. اسامی نامزدهای جایزه کتاب سال به ترتیب حروف الفبا به شرح زیر است. در موضوع فلسفه اسلامی کتاب‌های «خدای متعال» تالیف یان ریچارد نتون و ترجمه سیده لیلا اصغری، «مابعدالطبیعه از دیدگاه فارابی و ابن سینا» تالیف لیلا کیان خواه، در بخش فلسفه غرب «امر مطلق: مطالعه‌ای در فلسفه اخلاق کانت» تالیف هربرت جیمز پیتن با ترجمه سیدعلی اصغری، «درآمدی به کی‌یر گگور» تالیف استیون اونز با ترجمه اصغر پوربهرامی و «فلسفه‌های فلسفه دین» تالیف جمعی از نویسندگان با ترجمه محمدابراهیم باسط در فهرست نامزدهای این دوره از جایزه کتاب سال قرار گرفتند.

برگزیدگان جایزه مجتبابی

نهمین دوره جایزه فتح‌الله مجتبابی، برگزیدگان خود را شناخت. در این دوره دو پایان‌نامه، به عنوان آثار برگزیده و سه رساله نیز از سوی هیات داوران، شایسته تشویق شناخته شدند. «تصحیح دیوان عارف قزوینی و تحقیق در احوال وی» نوشته سعید پورعظیمی از دانشگاه خوارزمی و «مسیح‌شناسی در سنت مسیحی و اسلامی با تأکید بر آراء رودولف بولتمان و مولانا جلال الدین بلخی» نوشته محمد صباوی به عنوان آثار برگزیده و «زیبایی‌شناسی تکرار در غزل سعدی» به قلم زیبا اشراقی، «تحقیق در کانون ادبی هرات با تکیه بر تصحیح انتقادی لطایف‌نامه فخری



نگاهی به آخرین تحلیل و راه‌حل دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی

نااستدلالات‌هایی برای ختم علوم سیاسی



سیر جابه‌جایی آرای نامزدها از یک سید به سید دیگر، تحت‌تأثیر توانایی‌های خطابی یا تبلیغاتی نبوده است. ترساندن مردم از تحریم مضاعف یا وارونه‌نمایی حقایق نیز منتفی نبوده است. جهت‌دهی افکار عمومی و جمع‌سیدها یا سلسل‌بریتی‌ها و روشنفکران و عده‌های معیشتی و... در دستور کار کاندیدها بوده و این توجه به کثرت مطالبات و وزن سیدهای رای رانمی شود از نظر دور داشت. به این ترتیب نتیجه آقای دکتر کاشی یعنی تفسیر انتخابات‌ها به «آری و نه به نظام» جدا خودش است. بگذریم از اینکه برنامه‌ریزان این جناح و آن جناح، تفاوت چندانی نداشته‌اند و هنوز هم ندارند. نه به لحاظ نظری و نه به لحاظ عملیاتی. از همه مهم‌تر آن است که دکتر کاشی روسای جمهور دو دهه گذشته را مخالف نظام و منتخب مخالفان نظام دانسته‌اند و انتخابات‌ها را نشانه‌ای بر اکثریت بودن مخالفان نظام فرض کرده‌اند! این فرض یا تحقیر اکثریت - که مورد ادعای دکتر کاشی است- چگونه جور درمی‌آید؟

آقای دکتر کاشی برآنند اکثریتی که در ابتدا طرفدار نظام بودند، جامعه دینی را جامعه آزادی و عدل و دارای ساختار سیاسی پاک و معطوف به پیشرفت می‌دانستند. این فرمایش نیز به‌طور عجیبی ساده‌انگارانه و ساده‌سازانه است. کدام تفسیر از آزادی و عدالت و کدام ساختار؟ آیا متدینان از این الفاظ، معانی واحدی مراد می‌کنند؟ آیا ملی‌مذهبی‌هایی که رای آری دادند با اهالی موفته اسلامی، از آزادی و عدالت، یک تفسیر دارند؟ آیا چه و راست قدیم و اصولگرا و اصلاح‌طلب جدید، آزادی و عدالت را به یک معنا مراد می‌کنند؟ اصلاً آیا تفسیر مرجع و متصلبی از این مقولات در «نظام» وجود دارد یا هنوز به لحاظ نظری، چنان تفسیری در کار نیست؟ یک دانشجوی ساده علوم انسانی - مثل راقم این سطور - نیز می‌داند که سوالات بی‌پاسخ و گستره نظر در این موارد تا چه حد وسیع است.

دکتر کاشی برآنند که «نظام جمهوری اسلامی» به اقلیت ناهمراه حرمت نگذاشت و اگر می‌گذاشت پیروز میدان اخلاق هم می‌شد. گیریم فرض ایشان در حرمت نگذاشتن، فرضی

پرسش مهم از دکتر کاشی این است: چطور و در کدام جهت باید جامعه اداره شود؟

گیریم که تمام صداها در یک کشکول گرد آیند و بتوانند همزیستی کنند، راه اداره کشور و مثلاً رفع فساد، بسامان کردن اختصار و حل مشکلات قضایی، حل مشکلات کار و تولید، تعلیم و تربیت و...

چيست و چطور به دست می‌آید و راه چطور از بیراهه تمیز داده می‌شود؟

اقلیت بالادست اقتصادی لزوماً مطابق نیستند. ممکن است کسانی از یک حیث اقلی باشند و از حیث دیگر، اکثری. با این وصف، آیا این ساده‌سازی، توصیفی قابل قبول از جامعه ایرانی و مشکلاتش ارائه می‌کند؟

دکتر کاشی اکثریت و اقلیت را تنها از یک حیث مورد توجه قرار می‌دهد: صاحبان رای «آری» در فرآیند می‌مفروض مقابل صاحبان رای «خیر» در آن فرآیند. این آری و نه گفتن هم می‌تواند از حیثی‌ها و حیثی باشد. ایشان لابد می‌دانند که موافقان جمهوری اسلامی لزوماً کوران و کرانی نیستند که چشم بر اشکالات بسته باشند و همه نقص و خلل‌ها یا اشکالات را حسن و خوبی ببینند، اما از لحاظی آن را «ترجیح» می‌دهند و ترجیح هم حتماً «جهتی» دارد و به تعبیر فلسفی، ترجیح بلامرجح محال است. اگر مالکی برای ترجیح نباشد، اصلاً ترجیحی و انتخابی صورت نمی‌گیرد و کسی به رای «آری» یا «نه» نمی‌رسد. پس همچنان باید به ایشان و ساده‌انگاری مانده ایشان توجه را داد که اکثریت و اقلیت را تنها از یک حیث نباید بسته‌بندی کرد یا برای عام و شامل فرض کردن آن حیث، باید که حجتی داشت. مشخص است که دکتر کاشی چنین حجتی را در کار نیاورده‌اند.

بسیار از عبارات دیگر ایشان نیز ناشی از عدم توجه به این کثرت هاست. مثلاً فرموده‌اند که هواخواهان جمهوری اسلامی تماماً هواخان جامعه‌ای دینی بوده‌اند یا هستند. این فرمایش بسیار عجیب است آنجا که راقم این سطور گمان برده است که ایشان در ایران زندگی نمی‌کنند یا مرادهای یا گروه‌های مختلف ندارند. ای بسا خلاف کاران و غیرمتدینان که به دنبال جامعه‌ای دینی نیستند اما از برخی سازوکارهای از قضا غیردینی و جاری در کشور خرسندند و از قبل آن به نوبتی رسیده‌اند. مثلاً از مالیات نپرداختن‌ها، عدم شفافیت‌ها و... استفاده می‌کنند و برایشان مهم و عمده آن است که این وضعیت پایدار باقی بماند. برای مطامع غیردینی‌شان هم پنهان کاری‌ها یا سفرها و اقامت‌ها و تابعیت‌های دیگری دارند. یا کسانی هستند که امنیت فراهم آمده توسط بدنه مخلص و متدین نظامی را قدر می‌دانند و چون خاورمیانه در معرض دست‌اندازی‌ها و بحران هاست، حفظ ایران را در گرو حفظ جمهوری اسلامی و حکومت دینی می‌دانند. این موارد را می‌توان ادامه و نشان داد که مساله به آن سادگی که دکتر کاشی مطرح می‌کنند، نیست و پیچیدگی‌هایی دارد. البته ممکن است آقای دکتر کاشی با دلایل این دسته‌ها موافق نباشند، اما نمی‌توانند انکار کنند که چنین گروه‌هایی از مردم - که لزوماً حزب و تشکیلات و «صدا» هم ندارند، در کارند.

شاهد اصلی دکتر کاشی، «انتخابات» است. اما انتخابات تاچه‌حدمی‌توانند شهادتی بر مدعیات ایشان باشد؟ کافی است که لااقل یک انتخابات را مورد ملاحظه قرار دهیم تا ببینیم آیا رخداد انتخابات، تمام فکر و سیر اجتماعی را پشتیبانی می‌کند یا خیر. فی‌المثل می‌توان گفت که در همین دو انتخابات اخیر،

نظام اقلی را اکثری کرد و کروی، خانی، موسوی و... ذیل آن جمع آمده بودند. یک کلیت با صداهای گوناگون که دیگری یک اقلیت نبود.

۱۱. زندگی در یک جامعه تماماً دینی، صدای اقلیت است. این صدامدعای شریعت می‌خواهد مقابل اراده عمومی مردم بایستد. ۱۲. اگر قرار باشد یک صد از نظام برخیزد، آن نظام، اقلی خواهد بود. ۱۳. جمهوری اسلامی در تمامیتش اقلی نیست، اما تلاش می‌کند اقلی شود. ۱۴. تشییع پیکر سردار سلیمانی می‌توانست بهانه‌ای برای اثبات اکثریت‌بودگی نظام باشد چرا که سرش، خانی، تاج‌زاده و بخشی از ملی‌مذهبی‌ها با آن همراه شدند، اما مورد استقبال قرار نگرفتند. ۱۵. جمهوری اسلامی می‌تواند اکثریت باشد، اما با صداهای گوناگون و زندگی در درسی‌ا متلاطمی از تنوع صداها؛ اما این استعداد را از پنجره به بیرون پرتاب می‌کند. به این ترتیب گرچه دکتر کاشی نتوانسته‌اند برای حرکت از اقلیت به اکثریت دلیلی قابل دفاع ارائه کنند و شواهد و نشانه‌ها نیز ایشان را در توجیه این ادعا یاری نکند، اما دست از ادعا و دلیل‌شان برنداشتند. از این جهت بین متن اول و آخر ایشان تفاوت قابل توجهی جز در برخی عبارات - به چشم نمی‌خورد. اما می‌توان نقدهایی اساسی به مبنای مشترک هردو نوشتار ایشان وارد دانست. این قلم به تمامی آن موارد نمی‌پردازد و صرفاً چند بند از نوشتار دوم را مورد توجه قرار می‌دهد که اگر بنا باشد به تک‌تک عبارات و مدعیات بپردازد، بحث پایانی نخواهد داشت. این نقدها از این قرارند:

۱. اصل مدعای دکتر کاشی بر دوگانه «اکثریت-اقلیت» استوار است. این دوگانه را می‌توان یک ساده‌انگاری یا ساده‌سازی دانست. یک دانشجوی علوم انسانی به محض برخورد با این دوگانه‌های ساده‌انگارانه می‌تواند بپرسد: کدام اکثریت و کدام اقلیت؟ اقلیت و اکثریت اقتصادی؟ اکثریت‌های مذهبی؟ اقلیت و اکثریتی نخبه‌ای-توده‌ای؟ اقلیت و اکثریتی فرهنگی؟ کدام اقلیت و اکثریت؟ می‌دانیم که اقلیت نخبه‌ای یا

اصل مدعای دکتر کاشی بر دوگانه «اکثریت-اقلیت» استوار است. این دوگانه را

می‌توان یک ساده‌انگاری یا ساده‌سازی دانست. یک دانشجوی علوم انسانی می‌تواند بپرسد: کدام اکثریت و کدام اقلیت؟ اکثریت و اکثریتی اقتصادی؟ اکثریت‌های مذهبی؟ اقلیت و اکثریتی نخبه‌ای-توده‌ای؟ اقلیت و اکثریتی فرهنگی؟



محمد علی بیگی دبیر گروه اندیشه

اذعان به نقص‌ها و برشمردن برخی عیوب و مشکلات، اگر صورت‌بندی درستی پیدا نکند و طی یک صورت‌بندی قابل دفاع، «مشکل» تبدیل به «مساله» نشود، طبیعتاً راه‌حل نیز وهمی و خیالی از آب در خواهد آمد. آقای دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی طی دو متن که روی هم تقریباً هزار و پانصد کلمه است - یعنی تقریباً یک چهارم از یک صفحه روزنامه - به تحلیل تاریخ ۴۰ ساله سیاست‌ورزی در کشور پرداخته‌اند و «توصیه‌ای برای حل تمام مشکلات» در کار آورده‌اند. در این چند سطر بناست که به این دو متن ایشان نگاهی کنیم و «توصیف» ایشان را و «راه‌حل» ارائه‌شده‌شان را مورد بازبید قرار دهیم.

متن اول دکتر کاشی با عنوان «نمایش بازی نکنید» ابتدا نگاشته شده و گویا پس از پرسش‌ها و آن قلم‌ها، متن دوم - با عنوان تلاش برای اقلی شدن - را نوشته‌اند تا - چنانکه گفته‌اند - مقصودشان را بازنویسی و مدعیات‌شان را روشن‌تر بیان کنند.

متن اول چنین ترتیبی دارد: ۱. اکثریتی که در بدو امر، طرفدار جمهوری اسلامی بودند، امروز تبدیل به اقلیت شده‌اند و به‌عوض، اقلیت ناهمراه آن‌روزها، بدل به اکثریت شده‌اند.

۲. مردم عمیقاً عصبانی‌اند، گویی به انتها رسیده‌اند، مصلحت‌سنجی‌ها را کنار گذاشته‌اند و هرچه دلشان می‌خواهد به زبان می‌آورند و سرکوب می‌شوند. ۳. این مردم همه مردم نیستند ولی «شرط احساس آزادی و امنیت خاطر همه مردم» هستند. ۴. طرد اقلیت، و جاهت اخلاقی اکثریت را لکه‌دار کرد. ۵. اکثریت که به اقلیت تبدیل شد، جمهوری اسلامی موضع اکثریت را رها کرده و سخنگوی اقلیتی بدل شد که مشروعیت‌شان را الهی و قدسی می‌دانستند و اکثریت را تحقیر می‌کردند. ۶. اکثریت از آن تحقیر ناراحتند و خشم‌شان به آن سبب است. ۷. بگذرد مردم هرچه می‌خواهند فریاد بزنند. احترام به صدای اکثریت تحقیرشده آغاز به سیاست خواهد بود.

اما دکتر کاشی متن دومی نوشت - با عنوان «تلاش برای اقلی شدن» - و آن را بازسازی یادداشت اول دانست. ایشان می‌نویسد: «لازم می‌دانم یادداشت شش پیش خود را بازسازی کنم. در یادداشتی که با عنوان «نمایش بازی نکنید» منتشر شد، نوشته بودم اکثریت طرفدار جمهوری اسلامی امروز اقلیت شده‌اند و امروز اقلیت ناهمراه آن‌روزها اکثریت. منتقدان بسیاری شواهد و مستندات این تحول را از من خواسته‌اند و راست من جز نتیجه آرای انتخاباتی طی دوده گذشته مستند دیگری ندارم. می‌پذیرم که تکیه بر آرای انتخاباتی چندان قابل دفاع نیست. بنابراین لازم می‌دانم مقصود خود را بازنویسی کنم؛ برخی از مدعیات خود را دقیق‌تر بیان کنم».

متن دوم نیز مراحتی دارد، از این قرار: ۱. نتیجه آرای انتخابات دوده گذشته، شهادی - نه چندان قابل دفاع - بر جابه‌جایی اقلیت مخالف جمهوری اسلامی و اکثریت موافق آن است.

۲. اکثریت پشتیبان جمهوری اسلامی، جامعه‌ای تماماً دینی طلب می‌کردند. ۳. آن اکثریت، جامعه دینی را جامعه آزادی و عدل و دارای ساختار سیاسی پاک و معطوف به پیشرفت می‌دانست. ۴. در مقابل این اکثریت، اقلیتی مخالف اسلامی خواندن نظام بودند که یا در فرآیند شرکت نکردند یا رای موافق به جمهوری اسلامی ندادند.

۵. نظام جمهوری اسلامی از روز نخست نماینده اکثریت بود، اما نماینده اقلیت نبود. ۶. نظام جمهوری اسلامی به اقلیت ناهمراه حرمت نگذاشت و اگر می‌گذاشت پیروز میدان اخلاق هم می‌شد. ۷. اکثریتی که در موضع اخلاقی نبود، خودشیفته بود و به‌روی کاستی‌هایش گشوده نبود و با همان مخاطره‌ای مواجه شد که فرد خودشیفته با آن مواجه می‌شود. ۸. بعد از یک دهه از تاسیس نظام، شمار بسیاری از مردم، کارنامه نظام و نمراتش را مطالعه کردند و به تردید افتادند. ۹. کارنامه بد، ناشی از خودشیفتگی و انکار غیر بود. نظام می‌توانست اقلیت را مبارک بشمرد و از خودشیفتگی بکاهد. ۱۰. در دوم خرداد ۷۶، انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری،